

جنگ و ادبیات و حدیث بازگشتگان

شما تبار و تفریح طلب مردم در پارک نشسته، دست جوانش را بگیرد و کشان کشان ببرد. یا اجتماعی را تصویر کند که در مقابل بازگشتگان از جنگ به شدت غریبی می‌کند؟ و یا حدیث درد بی‌درمان مادران و تباهی زندگی‌ها و ...

در این مجموعه نه با داستان‌های جنگ که بیشتر با داستان‌هایی از بازگشتگان جنگ مواجهیم. رزمندگانی که بعد از پایان وظیفه در ظاهر به زندگی عادی بازگشته‌اند ولی در حقیقت با چشمانی خسته و مرگ دیده و کوله باری از هراس‌ها و خاطره‌ها، فصل تازه‌ای از زندگی‌شان را آغاز کرده‌اند. دنیای دوستی‌های بی‌ریای سنگرها که تحمل مرگ را آسان می‌کرد، به بی‌تفاوتی گذشته‌ای تبدیل شده است و منازعه جمعی دوباره به تضادها و رقابت‌های فردی فروکاسته شده‌اند. اما نویسنده این مجموعه نه مینا را بر تقدیس جنگ می‌گذارد و نه به شرح آرمان‌های قهرمانی دلمشغول است. خیال هم ندارد یکسره از فضیلت‌های جنگ بگوید و وفاداری‌ها و فداکاری‌ها و دوستی‌ها را برشمارد او بدون بزرگنمایی و داوری و به تبع واقعگرایی تلخ و نگاه اجتماعی مستقل خود، به روایت زندگی بازماندگان و بازگشتگان خاموش نظر کرده است. نویسنده در این داستان‌ها با انتخاب راوی اول شخص و پرداختن به گفت‌وگوها و تک‌گویی‌ها، مخاطبش را به رود روان خاطره‌هایش وارد می‌کند اما چنانکه پیداست به نظر می‌رسد به علت عمق و غنای خاطره‌های موجود، چندان در قید انتخاب شکل‌های مناسب‌تر در بیان روایت‌ها نیست و انگار چندان هم پروای لو رفتن داستان‌هایش را در میانه داستان و گاه در همان سطور نخست ندارد. اما به‌رغم برخی کاستی‌ها در شکل و نوع پرداخت، موفق می‌شود، خواننده را به تجربه‌های خود نزدیک کند گاه گاهی نیز طعنی و تلنگری به گوش حافظه‌های نسیان‌زده ما می‌زند.

داستان «تمبر» از جمله داستان‌های قابل بحثی است که توجه همزمان نویسنده به عنصر روایت و قصه‌گویی و نگاه اجتماعی او قابل توجه است و به خوبی نشان می‌دهد جنگ تنها انهدام بیرونی نیست و بیشترین تخریب و آسیب‌ش متوجه ذهن و روان آدم‌هاست. شروع مناسب داستان به سرعت خواننده را جذب می‌کند: «هیچ کس از ماجرای ادريس خبر ندارد حتی تنها مادر پيرش که غروب‌ها می‌آید تو کوچه و دست ادريس را می‌گیرد و می‌کشد طرف خانه» (ص ۳۲) راوی با واگویی‌هایش می‌خواهد دمل چرکین خاطره‌ای را که هر بار با دیدن پنجره نیمه‌باز خانه رويا و آلبوم‌های تمبر مشترک او و ادريس سر باز می‌کند، خالی کند. منقلی پر آتش بیش روی اوست با هر قطعه تمبری که در آتش می‌اندازد، بخشی از خاطره‌ها شعله می‌کشند، خاطره‌های کودکی و نوجوانی و جوانی‌اش در قاب پنجره روبه‌رو شکل می‌گیرد، نوجوانی صف بازی دخترها و پسرها را جدا می‌کند و راوی فقط گاه گاهی می‌تواند رويا را در

راوی مجموعه داستان «من قاتل پسر تان هستم» نوشته احمد دهقان مخاطبش را بر سفره خاطرات بازگشتگان جنگ فرا می‌خواند، شاید ساعت‌ها و روزها با مائده چه و چرا و چگونه «ها»یش همسفره می‌شویم و باز درمی‌مانیم که چرا؟ و همچنان که پیداست این همسفرگی را مدیون قدرت غریب ادبیات هستیم که با طرح چرایی‌ها در این دنیای نامطمئن بر وجودمان چنگ می‌کشد و ما را با اندوه مصائب بازماندگانی همراه می‌کند که سازماندهی و سیاست و نیت‌های جنگ بر آن میزان و معیاری نسجیده‌اند. اگر مکتب جنگ مرگ‌ها را به عنوان سندی تاریخی بر سنگ قبرها و بناهای یادبود حک می‌کند، و با پرچم مرگ بر تل ویرانه‌ها به تحقیر زندگی می‌پردازد، ادبیات با جادوی کلماتش و زبانش به بازیابی و تکریم انسانیت و نمایش فضیلت‌ها و ردیلت‌های زندگی دست می‌زند. همچنین اگر جنگ دنیای فرسایش‌ها و قطعیت‌هاست که تاریخ اجتماعی تعارضات بشری را منعکس می‌کند، ادبیات پیدایش و آفرینش است و آفرینش با تکثر و یقین‌گریزی تقارن دارد و به مثابه مدخلی برای ورود به تاریخ فرهنگی بشر، آرام و خاموش به درون واقعیت نفوذ می‌کند تا در منازل اقتدار و مراتب اجتماعی و ارزش‌های موروثی و موجود چون و چرا و تردید پدید آورد و فارغ از دایره نژاد، جنسیت و ملیت و ... اندیشه دگرگونی‌های بزرگ و رواج ارزش‌های تازه را ایجاد می‌کند. ادبیات به این منظور جنگ را به مثابه پدیده مهم اجتماعی دستمایه خود قرار می‌دهد. کم نیست شاهکارهای ادبی بزرگی که با بازآفرینی جنگ‌ها خواننده را در شکست‌ها و پیروزی‌ها، تنگناها و فراخی‌ها و افکار روایان و شخصیت‌های درگیر شرکت می‌دهد. اینجاست که ادبیات بر خلاف مکتب جنگ که راه اقدام مستقیم را می‌آموزد، خوانندگانش را از راه‌های پریچ و خم می‌گذراند و با کشف اسرار روح انسانی در مواجهه با مرگ، به عنوان سخت‌ترین آزمون زندگی، او را غیرمستقیم در تجربه‌هایی بس عمیق همراهی می‌کند و با هدف آگاهی بخشی یک تنه در مقابل تغییرات شتابان و ناپایدار جنگ ایستادگی می‌کند. به این طریق آرام آرام ذهن خوانندگان را درگیر مسائل معنایی و آماده تغییرات وسیع‌تر می‌کند. واضح است که کار ادبیات (بیشتر رمان و داستان کوتاه مورد نظر است) ثبت مستندات و گزارش‌های قهرمانی و دلآوری شخصیت‌ها نیست بلکه با توسل به ادبیت و زبان و تکیه بر کیفیت‌های هنری و زیبایی‌شناختی به تمنای دگرگونی و به اندیشه خواندن خوانندگانش تا عمق صحنه‌های زندگی و رفتارهای انسانی وارد می‌شود. با این قیاس‌ها وقتی به فضای مجموعه بازمی‌گردیم از خود می‌پرسیم به درستی در کجای تاریخ جنگ‌ها می‌شود از عشق و نفرت توأمان گفت یا از همسایگی بی‌حایل مرگ و زندگی؟ در کجای آن می‌توان فریادهای جنون‌آمیز ادريس‌ها را در هر غروب آفتاب شنید و یا فریادهای خاموش مادری را که شرمزده زیر نگاه



بهناز علی پور گسگری

مناظر هر روزه، عاشق صدای دختری می‌شوند که از بلندگوی اطلاعات به گوششان می‌رسد. حدیث روزینه آنها تصویر کردن چهره دختر و گپ و گفت درباره اوست البته حسادت و رقابت پنهانی نیز بینشان شکل می‌گیرد که در بهبودی‌شان چندان بی‌تأثیر نیست. راوی به محض آنکه اندک رمقی برای حرکت می‌یابد از پله‌های بیمارستان سرازیر می‌شود اما به تنهایی تاب دیدن دختر را ندارد. دختر ساخته و پرداخته خیال هر سه نفرشان است و نباید به آن خیانت کرد. وقتی دوستانش در باره دختر می‌پرسند می‌گوید مثل پری دریایی. نفر دوم هم نمی‌تواند به خیال سه‌گانه خیانت کند. و اما نفر سوم که منتظر است چشم‌های مجروحش را باز کنند، برای همیشه نابینا شده است. در پایان هر سه نفر در ندیدن فرشته خیالشان شریک می‌شوند همان‌طور که در برداشتن زخم از یک توپ. این داستان سوژه بی‌نظیری دارد و اما درافتادن نویسنده در دام شعار گویی آفت داستان شده است.

«بازگشت» نگاه شوخ و سنگ بازگشتگانی است که با زنگ پایان جنگ روی ریل قطار جمع شده‌اند به انتظار قطاری که آنها را به استقبال پرشور مردم برساند. «یک لشکر جمع شده بودیم رو ریل و منتظر بودیم تا بیایند و ما کهنه سربازان داوطلب این جنگ پایان یافته را به شهرها و خانه‌ها مان برگردانند.» (ص ۷۸) هیچ قطاری نمی‌ایستد و کم‌کم رنگ باور و نگاه خوش‌بینانه‌شان گرد می‌گیرد. سرانجام قطاری را به زور متوقف می‌کنند. و اما آنچه می‌بینند نگاه غریبه مردمی است که آنها را نمی‌شناسند و به چشم غاصب و مزاحم نگاه‌شان می‌کنند.

داستان «بن‌بست» حدیث بازگشت ناگهانی رزمنده‌ای است که خواننده آرزو می‌کند ای کاش هیچ وقت باز نمی‌گشت. موضوع داستان بازگشت جوان مفقودی است که زنش را به عقد برادرش درآورده‌اند. رزمنده مفقودباز می‌گردد بی‌اراده و خشمگین برادر را می‌کشد و خودش را گم می‌کند، زن نیز خودکشی می‌کند. این تسلسل مرگ که از خودکشی زن راوی (پدربزرگ خانواده) که سال‌ها پیش رخ داده است، ادامه می‌یابد و می‌رسد به خودکشی دو نوه‌اش که از دو پدر و یک مادرند. علی‌رغم تکرار این سوژه در ادبیات بازگشتگان، چنانکه در قالبی تازه ریخته شود و پرداخت به سامانی هم داشته باشد، همچنان خواندنی و تأثیرگذار است. داده‌های داستان را از زبان تنها بازمانده‌ای که تمام اعضای خانواده‌اش را از دست داده است می‌شنویم که رودرروی بازجو درباره انگیزه خودکشی نوه‌هایش حرف می‌زند. هرچند که به نظر می‌رسد انبوه داده‌های داستان نیاز بیشتری به جرح و تعدیل و ویرایش اطلاعات دارد، اما آنچه ما را به خود می‌خواند واقعه‌ای است که از زیر پوست این روایت نشت می‌کند و بن‌بست زندگی تک‌تک آدم‌های درگیر، در آینه روایت راوی درمانده چنان می‌نماید که گمان می‌کنیم این ما هستیم که در کوچه‌ای بن‌بست حبس شده‌ایم.

قاب پنجره ببیند به انتقام این جدایی سنگی پرتاب می‌کند و بر ابروی رویا نشانی می‌گذارد تا روزی با همان نشان جنازه او را در صف دشمن بازشناسد. جوانی دوران هجران می‌شود. راوی به جبهه می‌رود و رویا به گروه‌های مخالف می‌پیوندد و بعدها هم ناپدید می‌شود. با این اتفاق مردم هر روز از ادريس و مادرش بیشتر فاصله می‌گیرند اما راوی به‌رغم اشتیاقش هیچ وقت چیزی در این باره از ادريس نمی‌پرسد. اما هرباری که از جبهه برمی‌گردد به پنجره نیمه باز خالی از رویا چشم می‌دوزد تا زمانی که با ادريس راهی جبهه می‌شوند. با خاتمه جنگ و در بازگشت از شهری مرزی، جنگ دوباره شروع شده است و او ساعت‌ها پشت جنازه زنی با موهای شرابی سنگر می‌گیرد و آن جنازه برهنه و کبود جنازه رویا است با نشان زخمی بر ابرو. ادريس جنون زده خواهرش را زیر نگاه جوان‌های محلی که از لذت جنازه‌های تازه و گرم زن‌ها می‌گویند، دفن می‌کند و می‌شود ادريس کوچه گرد محله. این راز سر به مهر را تنها راوی آشفته حال داستان می‌داند که راه گریز از این خاطرات مشثوم را در فرار از محله قدیمی می‌بیند و سفری با وداعی با رویایی که نمی‌داند می‌تواند قبرش را پای چراغ راهنمایی آن شهر مرزی پیدا کند یا نه. نگاه اجتماعی نویسنده در این داستان ضمن بازآفرینی صحنه‌هایی از جنگ عمیقاً ما را به اندیشه می‌خواند. چنانکه می‌بینیم طرز تفکر افراد درگیر جنگ به شدت دو قطبی می‌شود و همه چیز در دو قطب دوست و دشمن و خیر و شر ارزش‌گذاری می‌شوند. اما ادبیات که از تفکر دو قطبی می‌گریزد، همه آرمان‌ها اعم از برترین و بی‌بهره‌ترین آنها را که می‌توانند منشأ فداکاری‌های بزرگ باشند، به تصویر می‌کشد. در این داستان اندک کوتاهی‌هایی در شکستن بی‌موجب روایت و جهش از گذشته به حال به‌ویژه در بند دوم صفحه ۲۰ کتاب و گاه سهوهای زبانی در برابر بزرگی نگاه نویسنده چندان به چشم نمی‌آید.

«پری دریایی» از دیگر داستان‌های قابل توجه مجموعه است. داستان عشقی که از میانه جنگ و جراحت سر برمی‌کشد. سه رزمنده‌ای که با ترکش یک توپ زخم برداشته‌اند، ناخودآگاه برای فرار از ملال محیط بیمارستان و انبوه مجروحان و خون و چرک روی دیوار و تماشای